



بررسی اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت برای معلمان از دیدگاه رئالیسم و

پراگماتیسم

سجاد علی نژاد^۱، ارشاد امانی^۲، مهدی مصلح گرمی (نویسنده مسئول)^۳

^۱ دانشگاه پیام نور میانداوب، میانداوب، sajadalinejad1400@gmail.com

^۲ دانشگاه پیام نور خوی، خوی، arshadamani730@gmail.com

^۳ دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل شهر، m.mosleh73@gmail.com

چکیده

در مقاله حاضر، به بررسی اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت برای معلمان از دیدگاه رئالیسم و پراگماتیسم پرداخته شد. پی بردن به اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت برای همه دست اندرکاران حوزه آموزش و پرورش به خصوص مربیان و معلمان ضروری است. در دیدگاه واقع گرایی برای معلمان مقام ارجمندی قائل هستند و اعتقاد دارند که معلم مسئول است تا دانش آموزان را به تفکر، تعقل و تجربه وادار کند. از دیدگاه عمل گرایی معلم وظیفه هدایت و تحریک رغبت ها را دارد و معلم باید به دانش آموزان کمک کند تا با استفاده از تجربه های گذشته، زمان حاضر و مشکلات آن را درک کند و تجربه های زمان حال را وسیله گسترش تجربه در آینده قرار دهد. توجه به این دو دیدگاه واقع گرایی و عمل گرایی در امر تعلیم و تربیت می تواند نقش مهمی در پیشبرد عملکرد و کارایی معلمان داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه تعلیم و تربیت، واقع گرایی، عمل گرایی، معلمان



مقدمه

علم فلسفه از علوم مبنایی و بنیادین در معرفت بشری شمرده می‌شود. معمولاً فلاسفه در این علم به پی‌جویی حقایق کلی هستی و وجود و لوازم و عوارض آن پرداخته‌اند. اگرچه از فلاسفه تعاریف مختلف و متفاوتی ارائه شده، ولی همگی در این که فلسفه، پژوهشی در کلی‌ترین وجوه هستی است مشترک می‌باشند. فلسفه تعلیم و تربیت یا فلسفه آموزش و پرورش، یک علم میان رشته‌ای است که به بررسی رابطه آموزش و پرورش و فلسفه می‌پردازد. فلسفه تعلیم و تربیت یکی از درس‌های تربیتی مهم و ضروری متقاضیان حرفه معلمی در دنیاست. در توصیه نامه بین‌المللی یونسکو، فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مواد درسی ضروری آن لحاظ شده است. معلمان، کلیدی‌ترین عنصر نظام تعلیم و تربیت رسمی هستند. اهمیت و جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت تا آن جاست که برخی معتقدند معلم و توانمندی حرفه‌ای او، آئینه تمام‌نمای کفایت و کارایی هر نظام آموزش و پرورش است (مهرمحمدی، به نقل از رئوف، ۱۳۷۹). میان فلسفه و آموزش و پرورش رابطه‌ای بسیار نزدیک و صریح وجود دارد. اهمیت آن به گونه‌ای است که اغلب فیلسوفان یاحتی مریبان بزرگ، نظریات خود را قالب سیستمی تربیتی نمایان و منعکس ساخته‌اند. از طرف دیگر ارائه هرگونه تعریف از تعلیم و تربیت وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم و درعین حال نزدیک با فلسفه دارد. به این معنی که اگر بخواهیم افرادی را تربیت کنیم که در همه جنبه‌های ذهنی، بدنی، عقلی، حسی و... به رشد و بلوغ برسد تا بتواند به سعادت و بهبود زندگی خود، براساس باورهای متعالی انسانی کمک کنند، نیاز به آگاهی کامل از فلسفه تعلیم و تربیت است. بنابراین وابستگی میان فلسفه و تعلیم و تربیت برای برای ارتقای کیفیت زندگی فرد ضروری است. فلسفه ایده‌های مربوط به زندگی متعالی را طرح می‌کند و تعلیم و تربیت، تعیین‌کننده‌ی راه‌های عملی برای رسیدن به آن زندگی را نشان می‌دهد. فلسفه بیشتر جنبه‌ای نظری و اندیشه‌ای دارد و تعلیم و تربیت جنبه‌ای عملی. فلسفه، عوامل اصلی و چگونگی بررسی واقعیات و تجاربی را بررسی می‌کند که فرایند تعلیم و تربیت با آن درگیر است، درحالی که تعلیم و تربیت، سروکار داشتن با همان واقعیات و تجاربی به صورت میدانی است مانند: ایجاد برنامه‌های مصوب درسی، ساماندهی فضا و نیروی انسانی در آموزش و پرورش، فرآیند تدریس (اسمیت، ۱۳۷۳).

فرایند فلسفی کردن تعلیم و تربیت نیازمند درک صحیحی از تعلیم و تربیت، مسائل و مشکلات آن است. از این رو باید گفت فلسفه تعلیم و تربیت، استفاده از ایده‌های فلسفی برای حل یا جهت‌دهی به مسایل تعلیم و تربیت است. البته این بدان معنی نیست که فقط ما باید به دنبال ایده‌های ناب فلسفی بگردیم بلکه مهم‌ترین است که این ایده‌ها را به بهترین وجه برای تعلیم و تربیت، عملیاتی کنیم. فلسفه‌ی تعلیم و تربیت یک حوزه معرفتی دیرپا و کلاسیک است که تاریخی به قدمت تاریخ تأملات فیلسوفان در باب تعلیم و تربیت دارد. واقع‌گرایی یا رئالیسم، یک مکتب فلسفی است که ادعا دارد بین علم و معلوم قابلیت تطابق وجود دارد؛ یعنی علم می‌تواند جهان را همان‌گونه که واقعاً هست، توصیف کند واقع‌گرایی متضمن مفهوم صدق (یا حقیقت) یا کذب است. هدف علم نزد واقع‌گرایان توصیف صادق و درست چگونگی واقعیت جهان است. چنانچه گزاره‌ای که به آن علم داریم، در عالم خارج از ذهن نیز برقرار باشد، علم ما از معلوم



درست و صادق است. در غیر این صورت علم ما نادرست و کاذب است. واقع‌گرایان معتقدند جهان مستقل از فهم انسان وجود دارد و فهم انسان می‌تواند کاشف پاره‌ای از امور در عالم خارج باشد. گزاره‌های درست امری از جهان واقع را چنان‌که هست، توصیف می‌کنند. واقع‌گرایان معتقدند نظریه می‌تواند صادق باشد حتی اگر کسی به آن اعتقاد نداشته باشد. صاحبان این مکتب معتقدند که تربیت باید بیشتر بر حواس مبتنی باشد برای ادراک حسی بیشتر از فعالیت مجرد حافظه ارزش قائلند. اینان معتقدند که قواعد و اصولی را که تعلیم و تربیت بر آن استوار است می‌توان از طبیعت کشف کرد و بدست آورد. مکتب پراگماتیسم یا عمل‌گرا، اگر از لحاظ فلسفی به اصالت عمل توجه دارد از لحاظ سیاسی به مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی، معتقد است. شاید انتظار خیلی از ما معلمان نیز چنین دیدی نسبت به معلم است اما معلمان در جامعه ما نه منبع یادگیری دانش آموزانند، نه معلمان ما اسوه اخلاق و فرهنگ اند و نه نظام آموزشی ما دانش آموز محور است (اسمیت، ۱۳۷۳). راستی پس من معلم در این جامعه کیستم؟ چیستم؟ آیا واقعیت‌ها بر اساس انتظارات و توقعات ساخته می‌شود و یا بر اساس روال جاری و ساری؟ در نظام آموزشی برخاسته از مکتب پراگماتیسم، به نفس عمل و مصلحت، بیشتر اهمیت داده می‌شود.

فلسفه تعلیم و تربیت

در تبیین و تشریح مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت از چهار گونه ترکیب سخن به میان آمده است:

۱. فلسفه و تعلیم و تربیت: دربردارنده این مفهوم است که فلسفه به صورت دانشی که از ماهیت واقعیت، معرفت و ارزش سخن می‌گوید، با تعلیم و تربیت روابط آشکاری دارد. به دیگر سخن، می‌توان از مکاتب و نظام‌های فلسفی گوناگون، دیدگاه و طرح‌های تربیتی مختلفی را استنتاج کرد.

۲. فلسفه در تعلیم و تربیت: یعنی کاربرد تفکر فلسفی یا فلسفیدن در تعلیم و تربیت.

۳. فلسفه برای تعلیم و تربیت: یعنی تلاش برای تهیه طرح‌های ویژه‌ای جهت عمل و سیاست تربیتی و نیز تحلیل مسائل تربیتی.

۴. فلسفه تعلیم و تربیت: عبارت است از تجزیه تعلیم و تربیت به مهم‌ترین ابعاد آن به صورت شالوده‌ای برای تدوین نظریه تربیتی (شریعتمداری، ۱۳۸۹).

اهمیت فلسفه تعلیم و تربیت برای معلمان

تعلیم و تربیت در طول تاریخ بشر، بیش از هر فعالیت اجتماعی دیگر اهمیت داشته است. در بیان اهمیت تعلیم و تربیت کافی است گفته شود که تحقق گوهر آدمی منوط بدان بوده و فعالیت‌هایی که تحت عنوان آموزش و پرورش در مورد انسان اعمال می‌شود، شرط لازم رشد و تکامل است (شکوهی، ۱۳۹۹). از طریق آموزش و پرورش صحیح می‌توان برای مردم، زندگی بهتر و مرفه‌تری ایجاد نمود و بر عکس در



صورت عدم توجه به نیازها و خواسته‌های افراد و تحت روش‌ها و اصول نادرست، وسیله سقوط و نابودی آنها را فراهم آورد. مطالعه نظام‌های آموزشی تحت حاکمیت دولت‌های مختلف در طول تاریخ، مویذ این واقعیت است (فرجاد، ۱۳۹۰). اگر چه آموزش و پرورش، بالقوه این دو خاصیت را به همراه دارد، لیکن در مجموع، همواره در طول تاریخ در تداوم و بقای جوامع بشری نقش اصلی و اساسی را ایفا نموده است. از طریق فراگردهای تعلیم و تربیت است که آداب و رسوم، اعتقادات، ارزشها و نگرشها، رفتارها، دانش‌ها و مهارت‌های جامعه، دوام یافته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود (علاقه بند، ۱۳۹۷).

بدین ترتیب آموزش و پرورش در راس آن معلمان در نزد افراد جامعه و به خصوص گردانندگان امور آن، دارای اهمیت فراوانی بوده و خواهد بود و بدین جهت، به وسیله افراد اجتماع و به مقاصد معین شکل می‌گیرد. به قول دور کیم: انسانی را که آموزش و پرورش بار می‌آورد، انسانی است که اجتماع می‌خواهد و به همین علت است که برنامه‌های تربیتی هر جامعه، خاص خود آن است. اجتماعات مختلف دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند که آنها را از یکدیگر مجزا می‌کند و به همین دلیل، تعلیم و تربیت نیز که تحت شرایط اجتماعی حاصل می‌شود، سعی دارد با قرار دادن نسل جدید تحت تربیت بزرگسالان، ساخت شخصیت آنها را شکل دهد و به این ترتیب ادامه حیات اجتماعی را تضمین نمایند (عسگریان، ۱۳۹۱). البته تعلیم و تربیت در سیر تاریخی خود، دچار تحولات اساسی شده است. در گذشته زندگی خانوادگی، کار گروهی و مراسم مذهبی به عنوان عوامل اصلی آموزش و پرورش به شمار می‌رفتند، لیکن در جوامع امروزه فرایند تعلیم و تربیت کودکان از خانواده شروع می‌شود و سپس یک سازمان اختصاصی به نام مدرسه مسئولیت ایفای این وظیفه را به طور رسمی به عهده می‌گیرد و ادامه فعالیت‌های تربیتی به طور عمده در شرایط و موقعیت‌های سازمان یافته، طبق برنامه‌های مشخص و به منظور تحقق اهداف معینی صورت می‌گیرد (علاقه بند، ۱۳۹۷). به طور خلاصه می‌توان چنین عنوان کرد که در اجتماعات اولیه فعالیت‌های انجام می‌شد و دیگران نیز می‌آموختند و این کار تکرار می‌شد تا جایی که بشر احساس کرد برای تعلیم و تربیت بهتر احتیاج به نظم و تربیت خاصی دارد. لذا مدرسه با توجه به تشخیص این نیاز اساسی در طی هزاران سال، شکل کنونی خود را یافته، از تکنولوژی پیشرفته زمان و وسایل پیچیده علمی سود می‌برد تا به هدف‌های مورد انتظار خود دست یابد (الماسی، ۱۳۸۹). بدین ترتیب نظام‌های آموزشی به مرور زمان شکل نوینی گرفته و رشد یافتند. در جهان کنونی نظام تعلیم و تربیت یک پدیده عام اجتماعی است و جزء لاینفکی از زندگی اجتماعی محسوب می‌شود.

معلم برای مؤثر انجام دادن کار خود، همچون سایر پیشه‌ها، نیازمند شایستگی‌های ویژه است. او با تعلیم و تربیت دانش آموزان سر و کار دارد، اما تعلیم و تربیت بزرگترین و دشوارترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است (کانت، ۱۳۷۴). بنابراین نمی‌توان چنین امر خطیری را به عهده شخصی نهاد که صلاحیت لازم را برای این امر نداشته باشد. از این رو معلم باید صلاحیت‌هایی داشته باشد تا بتواند مسئولیت خطیری را که بر عهده اوست، به نحو احسن انجام دهد. اهمیت این موضوع موجب گردیده است که پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام شود. نتایج حاصل از این پژوهش‌ها بیانگر این واقعیت است که نمی‌توان به نتیجه قطعی و جامع در مورد

نشمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



ویژگیهای ضروری یک معلم در قالب فهرستی از صلاحیت ها دست یافت. از تلاش های ارزنده و منسجم برای تبیین ویژگی های ضروری یک معلم خوب، دیدگاهی است که کورتاجن، از صاحب نظران حوزه تربیت معلم ارائه کرده است. او با مطالعه سیر آماده سازی معلمان در قرن بیستم، به تحلیل و بررسی انتقادی رویکردهای اصلی تربیت معلم پرداخته است. حاصل پژوهش او، ارائه الگوی لایه ای پیامانند سطوح تغییر برای تبیین ماهیت ویژگیهای ضروری یک معلم خوب است (کورتاجن، ۲۰۰۴).

اهمیت تعلیم و تربیت برای معلمان از دیدگاه واقع گرایی (رنالیسم)

به نظر واقع گرایان کودکان باید زندگی سالم و خوب را یاد بگیرند و هدف آموزش و پرورش باید مواجه ساختن کودکان با واقعیت های زندگی باشد. این مکتب به معلم محوری متمایل است و او را مسئول آموزش مواد و موضوع های درسی می داند. از نظر واقع گرایان معلم باید بتواند خود به عنوان مدل ارزشی عمل نماید (مدل عینی) و ثانیاً در تعلیم و تربیت باید به تبیین موضوعاتی پرداخت که به رشد زبان شناختی کودک کمک کند، موضوعاتی که واقعی هستند نه ذهنی.

در این مکتب معلم نقش عمده ای بر عهده دارد. معلم هدایت کننده فعالیت های تربیتی است. معلم وظیفه دارد به دانش آموز کمک کند تا تفکر منطقی را بیاموزد. با حقایق آشنا شود. در این زمینه واقع گرایان تعقلی به پرورش نیروی تفکر، اما واقع گرایان طبیعی به پرورش حواس و قوای حسی در شاگردان اعتقاد دارند. در مکتب تربیتی رنالیسم، شاگردان باید تحت نظارت معلم به حقایق پی ببرند. جهان پیرامون خود را بشناسند. به نیروی برتر خودشان (تعقل) پی ببرند. و با استفاده از حواس به شناخت جهان برسند. در مکتب واقع گرایی برای معلم مقام ارجمندی قائل هستند و معتقدند که معلم مسؤول است که دانش آموزان را به فعالیت و تجربه و تعقل وادار کند. امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد و کنجکاوی آنها را برانگیزد. در این مکتب، آنقدر برای معلم ارزش قائلند که می توان گفت معلم را محور تقویت و تعلیم می دانند. در این نظام فکری، معلم مسؤول آموزش مواد و موضوعهای درسی است و باید انضباط کلاس را از طریق پاداش و کنترل و جلب توجه کودک و فعال نگهداشتن او برقرار و حفظ نماید. در این مکتب معلم موظف است از طریق وادار کردن دانش آموز به فعالیت از او بخواهد حقایق را به یاد بسپارد، مطالب مختلف را توضیح دهد و مقایسه کند. با کشف و تعبیر و تفسیر روابط، معانی و مفاهیم تازه پیدا کند. در این سیستم تربیتی، ارزشیابی بسیار مهم است و بایستی که در همه مراحل، آموزش با ارزشیابی توأم باشد و برای ارزشیابی از معیارهای عینی و آزمونها استفاده شود. بعنوان انگیزش باید موفقیتهای دانش آموز مورد تشویق و تقویت قرار گیرد و وسیله ای برای افزایش فعالیتهای مطلوب در او شود (گوتک، ۱۳۸۹).

اهمیت دادن به موضوعات درسی، دقت در تنظیم آنها، رعایت اصول روان شناختی و یادگیری بطوریکه مواد درسی از ساده به مشکل و از بسیط به مرکب جریان داشته باشد مورد توجه رنالیستها است. مواد درسی در مکتب رنالیسم عبارتست از: علوم و ریاضیات، علوم انسانی و اجتماعی و ارزشها که خود شامل هنرهای زیبا و اخلاقیات می باشد.



رابطه معلم با شاگرد در آموزش و پرورش واقع گرایی

معلم که در زمینه ی ماده ی درسی و روش تدریس دارای دانش و مهارت است، پرورش کار حرفه ای است .

یادگیرنده به عنوان فردی تلقی می شود که ذاتاً از حقوق انسانی خود فرمانی، خود شکوفایی، خود سامانی برخوردار است. معلمان علاوه بر بهره مندی از آموزش و پرورش همگانی، باید در تربیت دانش آموزان متخصص باشند. در خصوص رابطه شاگرد و معلم بر نقش محوری و حساس معلم تاکید زیادی می شود. او باید شخصی باشد که نقش های گوناگونی را در مجموعه ای از ارزش های گوناگون تلفیق داده باشد. در این مکتب معلم موظف است از طریق وادار کردن دانش آموز به فعالیت از او بخواهد حقایق را به یاد بسپارد، مطالب مختلف را توضیح دهد و مقایسه کند. با کشف و تعبیر و تفسیر روابط، معانی و مفاهیم تازه پیدا کند. در این سیستم تربیتی، ارزشیابی بسیار مهم است و بایستی که در همه مراحل، آموزش با ارزشیابی توأم باشد و برای ارزشیابی از معیارهای عینی و آزمونها استفاده شود. بعنوان انگیزش باید موفقیتهای دانش آموز مورد تشویق و تقویت قرار گیرد و وسیله ای برای افزایش فعالیتهای مطلوب در او شود (شریعتمداری، ۱۳۸۹).

نقش معلم در مکتب واقع گرایی

۱. معلم مظهر یا نمونه ی کامل واقعیت برای کودک است .
۲. معلم باید معلومات کافی درباره ی شاگرد داشته باشد.
۳. معلم باید در فن خود متخصص باشد.
۴. معلم باید طوری باشد که ستایش و احترام شاگرد را جلب کند.
۵. معلم باید رفیق خصوصی هریک از شاگردان باشد.
۶. معلم باید تمایل و شوق به یادگیری در شاگردان را بیدار کند.
۷. معلم باید در فن زندگی استاد باشد.
۸. معلم باید در تکامل شخصیت آدمی همکار خدا باشد. (معلم باید روح یا ذهن را که عالی ترین صورت وجود در جهان است کامل سازد).
۹. معلم باید بتواند با شاگردان تفاهم و ارتباط برقرار کند. (معلم عامل انتقال میراث معنوی است)



۱۰. معلم باید قدر و ارزش موضوعی را که تدریس می کند بداند و از این طریق شاگردان را به قدر دانی از موضوعات درسی تشویق کند.

۱۱. معلم خوب در ضمن تدریس شخصا چیزهای تازه را یاد می گیرد.

۱۲. معلم باید سفیر پیشرفت و ترقی باشد.

۱۳. معلم باید سازنده ی دموکراسی ها باشد.

۱۴. معلم باید به تدریج خود را فراموش کند و به شخصیت شاگردان و رشد آنها اهمیت دهد (شریعتمداری، ۱۳۸۹).

اهداف تعلیم و تربیت در مکتب واقع گرایی

بطور کلی هدف از تعلیم و تربیت در این مکتب ، دست یابی به این هدف ، نسبت به حقایق موجود در جهان و پیرامون مان است . و برای رسیدن به این هدف باید از قوه ی تفکر و قوای حسی به نحو احسن استفاده کرد . وظیفه ی ما هم آن است که به مطالعه و بررسی ویژگی های موجود در جهان بپردازیم . برنامه و مواد و محتوای درسی در مکتب رئالیسم : به نظر واقع گرایان برنامه ها باید به گونه ای تنظیم و طراحی شوند که شاگردان بتوانند اطلاعات لازم را درباره ی جهان پیرامون خود کسب کنند . آنها به علوم تجربی که شامل زیست ، شیمی ، فیزیک و ستاره شناسی و غیره می شود توجه بیشتری نشان می دهند . آموزش زبان و ادبیات محلی و بومی را مورد تاکید دارند . زیرا به این وسیله شاگردان راحت تر با حقایق علمی آشنا می شوند . آنها فراگیری ریاضیات و هنر را تا آنجا که موجب آشنایی شاگردان با حقایق موجود در جهان شود تاکید دارند (شعاری نژاد، ۱۳۸۷) .

نقش و اهمیت تعلیم و تربیت برای معلمان از دیدگاه عمل گرایی (پراگماتیسم)

فلسفه ی تربیتی این مکتب را می توان در چند اصل زیر خلاصه نمود :

مربیان و معلمان باید شرایطی را فراهم آورند که محصلان را رشد دهند.

معلم نیز یاد گیرنده ی مداوم است.

یادگیری از طریق زندگی ، اساس پراگماتیسم است و معلمی را تمجید می کند که کورکورانه به کتاب ها اعتماد نکند بلکه معتقد است که کودک از راه فعالیت شخصی بیش از روش تلقین یاد می گیرند. پراگماتیسم که وارث فکری سوفسطائیان اند و معتقدند ما هرگز به اصول اخلاقی مطلق و واقعیات دسترسی نخواهیم داشت، نتیجه و فایده هر عملی خوبی یا بدی آن را تعیین می کند. از نظر آنان دزدی بد است، زیرا دزد بالاخره کارش به پلیس و زندان می کشد، در حالی که در نظام های ارزشی مبتنی بر وحی دزدی بد است، زیرا به انبیا وحی شده که اینچنین است. در یک نظام ارزشی مبتنی بر وحی حتی اگر کار دزد به زندان نکشد، باز هم دزدی بد و گناه است. نظام تعلیم و تربیت

نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



ملهم از این مکتب بر روش حل مسأله استوار است تا ذهن را برای حل معضلات بشری آماده کند. اما متأسفانه مسائل مبتلا به بشر صرفاً مسائل فیزیکی انگاشته شده‌اند. مسائلی مانند ترس از مرگ، وحشت از تنهایی، خوف از آینده‌ای مبهم، عشق و نظایر آنها هرگز مسأله فرض نشده‌اند، در حالی که این امور نمونه‌هایی از ابتدایی‌ترین ترس‌های هر انسانی هستند (نلر، ۱۳۸۰).

در نظام آموزشی مبتنی بر عمل‌گرایی (پراگماتیسم)، معلم قدرتی ندارد و بر اساس تجارب کودک باید حرکت کند. در حالیکه در مکتب اسلام قدرت معلم از قدرت دانش و علم وی نشأت می‌گیرد. لذا در مکتب پراگماتیسم دانش‌آموز باید دائماً در صدد حل مشکلات و متغیر جوامع بشری باشد و باید بتواند خود را با محیط وفق دهد.

در حالی که در مکاتب مبتنی بر وحی فرد باید فضائل اخلاقی را در خود درونی کند و با تمام وجود آنها را بپذیرد؛ حرکت نظام تربیتی باید بر اساس درونی کردن این ارزشها در فرد باشد، صرفنظر از اینکه محیط چه چیزی را می‌پسندد یا توصیه می‌کند.

در آموزش و پرورش مبتنی بر پراگماتیسم کلاس درس محل تمرین دموکراسی است و هیچ قدرتی، حتی قدرت علمی معلم نباید پذیرفته شود. معلم با توجه به تجربه‌های موجود کودک باید او را به سوی تجربیات جدید هدایت کند. این نظام آموزشی کودک مدار است و تفاوت آن با کودک مداری روسویی این است که آموزش باید ملهم از تکنولوژی ساده‌ی محیط کودک باشد. دانش فقط برای حل مشکلات و انطباق با محیط است، نه شکوفائی عقلی، لذت معنوی و اعتلای اخلاقی.

بدیهی است که تجربه‌ی کودک به تنهایی قادر نیست معیاری کافی برای تعیین خط مشی آموزشی و اینکه چه فعالیتی در مدرسه باید انجام گیرد باشد. معلم بر این اساس نمی‌تواند و نباید افق‌های جدید را به روی کودک باز کند. از کل این مکتب در ایران تنها بخش استفاده از دانش برای پیشبرد تکنولوژی و حل مشکلات اقتباس شده و بقیه‌ی مباحث آن، مانند کودک محوری و عدم تأکید بر محفوظات، جایگاهی ندارد. بهترین روش تدریس را حل مسأله می‌دانند. معلم و مربی باید شرایطی را فراهم آورند که با ایجاد آن شرایط دانش‌آموز خودش مسأله را حل نماید. در مکتب عمل‌گرایی محتوای برنامه آموزشی به گونه‌ای تدارک دیده می‌شود که شاگردان ضمن اندوختن دانش به تدریج با راه و رسم زندگی و نیز نحوه برخورد با مشکلات آشنا شوند.

برای رسیدن به چنین منظورهایی به شاگردان دروسی را می‌آموزند که آنان را در همسازی با محیط طبیعی و اجتماعی به کار آید. این مواد درسی عبارت‌اند از:

(۱) ابزارهای تفکر و تفاهم

(۲) علوم طبیعی و تجربی

(۳) علوم مربوط به بررسی جامعه انسانی



اهمیت تحقیق و پیشرفت علمی مورد تأکید واقع گرایان معاصر است که موجب پیدایش رویکردهای نوین در فرایند تربیت شده است. روش های تدریس در دیدگاه عمل گرایی بر یافته های روان شناسان تجربی و رفتار گرا استوار است و در دیدگاه واقع گرایی عقلانی مبتنی بر نظریه های روانشناسان شناختی است. واقع گرایان عقلانی نیز در تدریس از رویکرد تعیین هدف و ارزیابی نتایج آموزشی بر مبنای آنها استفاده می کنند؛ اما به عرضه کلی مطلب بدون توجه به اجزای آن تأکید می ورزند. روشهای تدریس مکتب عمل گرایی مبتنی بر مشاهده، آزمایش و تجربه و حل مسئله و تعقل است و از یافته های هر دو گروه روانشناسان رفتارگرا و روانشناسان شناختی سود می جویند واقع گرایان از روش سخنران نیز در تدریس استفاده می کنند(چارلز، ۱۳۷۹).

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه عمل گرایی

همانطور که اشاره شد از نظر آنها انسان و جهان در حال تغییر و تکامل هستند بر این اساس هیچ هدف ثابت تربیتی وجود ندارد. آنها اهداف تعلیم و تربیت را اساس تجربه قرار داده اند.

رابطه معلم و شاگرد در فرآیند تعلیم و تربیت از دیدگاه عمل گرایی (پراگماتیسم)

معلم بعنوان تکیه گاه به جای کارگردانی و میدان داری یادگیری آن را هدایت می کند. نقش معلم در درجه نخست راهنمایی متعلمانی است که به مشورت یا کمک نیاز مندند. کارگردانی از نفس حل مسئله خاص ظهور می کند و هدف تربیتی به متعلم تعلق دارد نه معلم. معلم در تعلیم و تربیت پراگماتیسم، محور و اساس تلقی نمی شود بلکه آنچه اساس و محور است شاگرد و نیازهای او هستند. لذا معلم بایستی فعالیتهای خود را بر اساس نیاز درونی دانش آموزان تنظیم کند. در نظریه یادگیری مسأله محور دیویی، معلم به عنوان تکیه گاه، به جای کارگردانی (میدان داری) یادگیری، آن را هدایت می کنند. هدف تربیتی نیز به متعلم تعلق دارد نه معلم. معلمی که روش حل مسئله را به کار می برند باید در قبال شاگردان خود شکیبنا باشند. با اعمال فشار بیرونی دانش آموزان را مجبور نکنند تا به نتایج فوری دست یابند. زیرا این کار انعطاف پذیری لازم را برای مشکل گشایی در آینده از بین می برد. و مراحل روش پژوهش و حل مسئله را بر هم می زند. لذا معلم عمل گرا کسی است که ضمن آشنایی کامل با روش حل مسئله و پژوهش علمی به شاگردان اجازه می دهد تا مرتکب خطا شوند و پیامدهای اعمال خویش را تجربه کنند و خود شخصاً خطای خویش را تصحیح نموده و به پاسخ لازم برسند. این بدان معنا نیست که برنامه درسی معلم تحت سیطره هوسهای کودکانه درآید. بلکه معلم به عنوان فردی بالغ قوه تمیز و مهارت حرفه ای خود را به کار گیرد تا پیامدهای کار برای دانش آموزان یا همکلاسان او متضمن خطری نباشد. و بطور خلاصه معلم عملگرا کسی است که بطور مرتب دانش آموزان را با موقعیت تجربی و مسئله آفرین مواجه می کند. معلمانی که روش حل مسئله را بکار می برند باید در قبال شاگردان خود شکیبنا باشند. هر چند که اعمال فشار می تواند دانش آموزان را می تواند مجبور کند تا به نتایج فوری دست یابند، احتمال دارد که این کار انعطاف پذیری لازم را برای مشکل گشایی در آینده محدود سازد. کنترل معلم بر موقعیت یادگیری به طور دلخواه باید



غیر مستقیم باشد نه مستقیم. کنترل مستقیم، اعمال زور یا انضباط بیرونی به توسعه گرایش های درونی فرد نمی انجامد و به یادگیرنده کمکی نمی کند که به فردی خود گردان تبدیل شود. معلم باید به دانش آموزان اجازه دهد تا مرتکب خطا شوند و پیامد اعمال خویش را تجربه کنند به این طریق احتمال اینکه دانش آموز خطا های خویش را تصحیح کند افزایش می یابد. معلم نیز باید قوه تمیز و مهارت حرفه ای خود را بکار گیرد تا پیامد های کار برای دانش آموزان و همکلاسان او متضمن خطری نباشد.

بحث و نتیجه گیری

یکی از نهاد های مهم، آموزش و پرورش هر جامعه سازمانی است که در آن معلمان مورد نیاز دوره های مختلف تحصیلی تربیت می شوند، زیرا محصول این نوع سازمان ها معلمان هستند که نقطه آغاز هر تحول آموزشی و پرورشی اند و قادرند با دانش و مهارتی که کسب کرده اند چهره سازمان آموزشی را دگرگون سازند و فضای مدارس را به فضای محبت، رشد و بالندگی روح افزا و لذت بخش مبدل کنند و با انتقال عناصر فرهنگی به نسل نوظهور و اعمال روش های مناسب تربیتی، موجبات رشد شخصیت کودکان و نوجوانان را فراهم سازند. نظر به اهمیت نقش معلمان و اعتبار و ارزشی که بر آن متصور است، سرمایه گذاری به منظور تربیت و تامین این رکن مهم تعلیم و تربیت، بهترین و سودمندترین نوع سرمایه گذاری است. به عنوان یک معلم باید فلسفه تعلیم و تربیت را بیاموزیم و یاد بگیریم و آگاه باشیم که آموزش فلسفه تعلیم و تربیت برای معلمان یک ضرورت است چرا که باعث می شود شناخت آنان از نظام تعلیم و تربیت بیشتر شود و ضرورت های تعلیم و تربیت، اهداف تعلیم و تربیت، راهکارهای اجرایی که در کلاس درس و مدرسه را بیشتر بشناسند و از این نظر برای ما آموزش فلسفه، آموزش تعلیم و تربیت یک ضرورت است.

در آموزش و پرورش نقش نیروی انسانی مهم است و معلم از مهمترین عوامل موثر در رشد و توسعه کیفی و محتوایی تعلیم و تربیت به شمار می آید، زیرا تربیت انسان نتیجه یک جریان متقابل دو جانبه است. با توجه به همین اهمیت و جایگاه آموزش و پرورش در بین نهادهای مختلف جامعه می توان ادعان کرد، مهمترین نهاد اثرگذار در تربیت و تامین نیروی انسانی می باشد و معلم به عنوان مدرس و مربی می تواند نقش حساس و کلیدی در این رابطه داشته باشد تا نیروی انسانی کارآمد و خلاق برای جامعه تربیت نماید.

اهمیت تعلیم و تربیت از دیرباز و در مکتب های مختلف از جمله مکتب واقع گرایی و عمل گرایی برای معلمان بیان شده است. در مکتب واقع گرایی مدرسه فعال و شاگرد فعال در نظر گرفته می شود و فعالیت خود به خود مورد توجه قرار نمی گیرد و روش تعلیم و تربیت به صورت حل مسئله می باشد. مکتب عمل گرایی برای معلم مقام ارجمندی قائل هستند و معتقدند که معلم مسؤول است که دانش آموزان را به فعالیت و تجربه و تعقل وادار کند. امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد و کنجکاوی آنها را برانگیزد. در این مکتب، آنقدر برای معلم ارزش قائلند که می توان گفت معلم را محور تقویت و تعلیم می دانند. در این نظام فکری، معلم مسؤول آموزش مواد و موضوع های درسی

ششمین کنفرانس ملی

علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



است و باید انضباط کلاس را از طریق پاداش و کنترل و جلب توجه کودک و فعال نگهداشتن او برقرار و حفظ نماید. در تئوری واقع گرایی میزان تشخیص حقیقت از خطا مطابقت امر ذهنی با شی خارجی است و تخصص گرایی از شاخص های این مکتب می باشد. در نظام آموزشی مبتنی بر عمل گرایی (پراگماتیسم)، معلم قدرتی ندارد و بر اساس تجارب کودک باید حرکت کند. معلم در تعلیم و تربیت پراگماتیسم، محور و اساس تلقی نمی شود بلکه آنچه اساس و محور است شاگرد و نیازهای او هستند. لذا معلم بایستی فعالیت های خود را بر اساس نیاز درونی دانش آموزان تنظیم کند. در نظریه یادگیری مسأله محور دیویی، معلم به عنوان تکیه گاه، به جای کارگردانی (میدان داری) یادگیری، آن را هدایت می کنند.

نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



منابع

- اسمیت، فیلیپ (۱۳۷۳). فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد: چاپ دوم
- الماسی، علی محمد (۱۳۸۹). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران: چاپ نهم
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۹). اصول و فلسفه ی تعلیم و تربیت، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران : چاپ سی و نهم
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۹۹). تعلیم و تربیت و مراحل آن، انتشارات آستان قدس، مشهد: چاپ سی و سه
- گوتک، جرالده (۱۳۸۹). مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، ترجمه محمد جعفر پاک سرشت، انتشارات تزکیه، تهران: چاپ دهم
- نقیب زاده، عبدالحسین (۱۳۷۷). روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه ها، انتشارات سخن، تهران: چاپ پنجم
- نلر، جی. اف (۱۳۸۰). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه بازرگان دیلمانی، انتشارات سمت، تهران: چاپ نهم
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۴). تعلیم و تربیت (اندیشه هایی درباره آموزش و پرورش)، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ چهارم
- کلارک، چارلز (۱۳۷۶). چرا معلمان به فلسفه نیاز دارند؟ در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، ترجمه خسرو باقری و محمد عطاران، انتشارات محراب قلم، تهران : چاپ هفتم
- فراجاد، محمد علی (۱۳۹۰). آموزش و پرورش تطبیقی، انتشارات رشد، تهران: چاپ ششم
- علاقه بند، علی (۱۳۹۷). مبانی و اصول مدیریت آموزشی، انتشارات روان، تهران : چاپ سیزدهم
- عسگریان، مصطفی (۱۳۹۱). جامعه شناسی آموزش و پرورش، انتشارات دانش افروز، تهران: چاپ هفتم

ششمین کنفرانس ملے

علوم انسانے و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir

